

متن پرسش

عرض سلام خدمت استاد گرامی: با عرض پوزش مطلبی خواندم در مورد حدوث اسما از آیت الله رضوی که در زیر می آورم. به نظرم با آنچه که ما از معارف فهمیده ایم مطابقت ندارد ولی توان نقد آن رو ندارم اگر ممکن است استاد محترم توضیحی درباره آن بدهند: در کتاب کافی به این باب «باب حدوث اسماء» توجه فرمائید یعنی اسامی خدا حادث هستند؛ پرسش این است «آیا اسم های خدا مانند خود خدا ازلی هستند یا حادث و پدیده هستند؟» آیا تا خدا بوده اسم های قادر، عادل، خالق، رحمان، رحیم، موجد، مبدع، مبدء، منشی و ... نیز بوده اند؟ مرحوم کلینی در عنوان این باب می گوید: اسامی خدا همگی پدیده اند این اسم ها همگی بعدها پدید شده اند، ازلی نیستند. باید بدانیم: خداوند «صفت» ندارد: نهج البلاغه خطبه اول: اول الدین معرفته، و کمال معرفته التصدیق به، و کمال التصدیق به توحیده، و کمال توحیده الاخلاص له، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه، لشهادة کل صفة انّها غیرالموصوف، فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه، و من قرنه فقد ثناه، و من ثناه فقد جزّاه، و ... و نیز حدیث سوم از همان باب و در منابع دیگر. و از جانب دیگر می دانیم که همان صفات که برای خدا می شماریم اسم های خدا هستند مثلاً قادر هم صفت خدا است هم اسم خدا و همین طور خالق، عادل، رحمان و... بنابراین خدا نه اسم دارد و نه صفت. حال که خدا نه اسم دارد نه صفت پس این همه اسامی و صفات چیست که برای خدا می شماریم و در قرآن نیز آمده اند؟ در حدیث دوم از همین باب می فرماید نام گذاری و انتخاب این اسماء برای خدا، به خاطر این است که انسان نمی تواند بدون اسم و صفت رابطه برقرار کند یعنی وجود این اسماء به خاطر «عجز انسان» است و گرنه خدا نه اسم دارد و نه صفت. این که می گوئیم خدا عالم است یعنی «جهل به او راه ندارد»، خدا قادر است یعنی عاجز نیست، و هر اسم یا صفت خدا برای نفی یک نقص از خدا می باشد. نام ها و اسامی دیگر اشیاء همگی یک صفت را بر مسمای شان اثبات می کنند: درخت، صفت درخت بودن را به آن گیاه اثبات می کند، حیوان صفت حیوانیت را بر آن موجود اثبات می کند. و همین طور است همه اسم های جنس، نوع، قسم و اسم های اعلام. اما اسامی و صفات خدا هیچ صفتی را برای خدا اثبات نمی کنند بلکه هر کدام یک نقصی را از خدا نفی می کنند. این است فرق مهم اسم خدا با اسم مخلوق. یعنی در واقع نه اسمی برای خدا قائل هستیم و نه صفتی. بنابر این این اسم ها و صفت ها وقتی پدید آمده اند که انسان پدید آمده است تا اولاً انسان بتواند با خدای خویش رابطه برقرار کند زیرا انسان با چیزی که بی نام باشد نمی تواند رابطه برقرار کند و اساساً نمی تواند درباره آن فکر کند. ثانیاً: انسان بتواند به وسیله آن اسامی و صفات نواقصی را از ذات خداوند نفی و سلب کند.

باسمه تعالی: سلام علیکم: در نظر داشته باشید که حضرت حق در قرآن می‌فرماید: «له الاسماء الحسنى فدعوها بها» یعنی در رجوع به حضرت حق، متوجه باشید که او دارای اسماء حسنا و کمالاتی است که باید شما در رجوع به حضرت حق، رجوع به آن اسماء که در مظاهر جلوه کرده است، داشته باشید وگرنه خدای شما، خدای مفهومی و انتزاعی خواهد بود. می‌ماند که آیا اسماء حسنا به طور منفصل و جداگانه در خدا هست؟ مسلّم نه. زیرا با مقام احدیت او نمی‌خواند. لذا فراموش نکنید که این‌جا وحدت بین ذات و صفات مطرح است. در عین آن‌که در او هیچ دوگانگی و چندگانگی نیست، عین علم و قدرت است و این توحید دقیقی است. آری! همان‌طور که عرفا می‌فرمایند صفات حضرت حق نسبت به مخلوقات، حادث‌اند یعنی با مخلوقی که حادث است، آن مخلوق حادث می‌شود ولی نه در مقام ذات که قدیم‌اند به قدیم‌بودن ذات. مثل قوه‌ی بینایی که در شما به شما هست، ولی در چشم به بینایی چشم است، وقتی چیزی را ببیند. با توجه به این امور، نمی‌توان گفت صفات پروردگار تنها برای نفی نقص خداوند است و این در صورتی است که بتوانیم وحدت ذات و صفات را درک کنیم که او در عین آن‌که عین علم است، عین حیات است. در اصطلاح حکمت متعالیه این بحث را تحت عنوان «بسیط الحقیقة کلّ الاشياء و لیس بشئی منها» مطرح می‌شود. و بنده عرایضی در این رابطه در شرح تفسیر سوره‌ی حمد امام خمینی «رضوان‌الله تعالی‌علیه» داشته‌ام. می‌توانید به صوت آن مباحث رجوع فرمایید. موفق باشید